



« عیسی زنده به ملاقات ما میاید »

است که مطابق پیشگوئیهای تورات و نوشته های انبیاء مسیح برای گناهان ما مرد و مدفون شد و نیز بر طبق کتاب مقدس در روز سوم زنده گشت و بعد خود را به پطرس و پس از آن به دوازده رسول ظاهر ساخت" (رساله اول به قرنثیان باب ۱۵ آیه ۳-۵).

مهمترین نتیجه ظاهر شدن مسیح به شاگردانش ایمان آوردن آنها به او بود "توما گفت: این خداوند من و ای خدای من" (انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۸). توسط این دو کلمه تومای رسول ایمان خود و ایمان کل کلیسا را به عیسی زنده ابراز نمود. انگیزه دیگر ظهورات مسیح پس از رستاخیز گرد هم آوردن شاگردانش بود که پس از مرگش روی صلیب پراکنده شده و به زندگی قبلیشان برگشته بودند، آنها همانند گوسفندان بدون شبان مانده بودند، بنابراین اولین کاری که شبان نیکو پس از اینکه روز سوم از قبر زنده بیرون آمد جمع کردن آنها بود تا اینکه نشان دهد که او همیشه در میان آنها حضور دارد و هرگز آنها را تنها نمی گذارد. چنانکه قبلاً فرموده بود: "شما را تنها نمی گذارم، پیش شما بر میگردم" (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۸).

آری پس از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح طبق قولش عمل کرد و پیش شاگردان خود برگشت. ظاهر شدن خداوندان و ملاقات او با شاگردانش نشانه محبت او و آماده کردن آنها برای انجام مأموریت

دوستان گرامی، رویداد مرگ و رستاخیز مسیح پایه محکم ایمان و امیدمان را تشکیل میدهد، چنانچه این اتفاق بی نظیر رخ نمی داد نامی از مسیحیت روی زمین نمی بود. بهمین دلیل روایت رستاخیز سرور و خداوندان عیسی مسیح در چهار انجیل و رساله های پولس رسول ثبت شده است و این بیانگر اهمیت آن می باشد.

علاوه بر این طبق کتاب اعمال رسولان اولین مژده ایکه رسولان پس از نزول روح القدس بر آنان به مردم اعلام نمودند مژده رستاخیز بود. (رجوع شود به اعمال رسولان باب ۲ آیه ۲۲-۲۴).

همچنین چهار انجیل نویس بر ظهورات ناگهانی مسیح به شاگردان و برخی افراد دیگر تأکید می نمایند. انگیزه اصلی این تأکید ثابت کردن رستاخیز عیسی مسیح و زنده بودن او پس از مرگ می باشد، چنانکه ایشان فرموده بود: "از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و به شاگردان خود گفت که او می بایست به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علما رنج بسیار ببیند و کشته شود و روز سوم زنده گردد" (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۱).

پولس رسول نیز رستاخیز مسیح را بعنوان مهمترین حقایق انجیل میداند. "آنچه بمن رسیده بود یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن این

رساندن مژده نجات بخش وی به همه ملت‌ها در طول تاریخ می‌باشد، مأموریتی که پس از نزول روح القدس بر آنها آغاز کردند و تا به امروز ادامه دارد .

دوستان عزیز : انجیل متی با این دو آیه خاتمه پیدا میکند: "پس بروید و همه ملت‌ها را شاگردان من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته ام انجام دهند و بدانید که من هر روزه تا آخر زمان با شما هستم" (انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹-۲۰) .

طبق آیات فوق آخرین مژده ای که عیسی به ما میدهد مژده حضور او در میان ما تا آخر زمان می‌باشد . شاید کسی با خواندن این آیه با این سؤال روبرو شود: چگونه کسیکه ۲۰۰۰ سال پیش زندگی میکرد می‌تواند امروز با ما باشد ؟ پاسخ : چون او پس از مرگ زنده گشت و مرگ دیگر بر او هیچ گونه تسلطی ندارد . او برای همیشه زنده است و در میان ما که اعضای کلیسای مقدس هستیم حضور حقیقی و فعال را دارد ، باید ایمان داشته باشیم به اینکه امروز نیز عیسی زنده همان شبان نیکو ، دلسوز و مهربان است که به ملاقات هر یک از ما می‌آید تا اینکه وسوسه‌های جهان که با آن مواجه هستیم باعث پراکندگی و مأیوس شدن ما نباشد . همچنین ایشان آن داماد پر عشق و محبت نسبت به عروسش (کلیسا) می‌باشد که با خون پاک و مقدسش پیمانی ابدی و ناگسستنی را با او بسته است . "مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آنرا پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیبائیش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید" (رساله به افسسیان باب ۵ آیه ۲۶-۲۷) .

اما چه شرطی باید رعایت کرد تا اینکه ملاقات خداوندمان عیسی مسیح با ما امکان پذیر و منشأ یک زندگی نوین پر از نشاط و شادی و امید باشد؟ تنها شرط این است که ما نیز با قلبی پر از عشق و علاقه

به ملاقات او برویم و جویندگان او باشیم . اگر روایات رستاخیز مسیح طبق انجیل مقدس با دقت و تعمق مطالعه کنیم خواهیم دید که آن کسانی او را ملاقات نمودند که صبح یکشنبه زود سر قبر رفتند و به جستن او پرداختند . بر حسب انجیل یوحنا ، مریم مجدلیه بامداد روز اول هفته (یکشنبه) وقتی هوا هنوز تاریک بود بر سر قبر آمده و دید که سنگ از جلوی قبر برداشته شده است . همچنین پطرس و آن شاگرد دیگر (یوحنا) براه افتادند و به طرف قبر رفتند هر دو با هم می‌دویدند ... (رجوع شود به انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۱-۲۱) .

آری دوستان عزیز : ملاقات عیسی نیاز دارد به دویدن، یعنی او را جستجو کردن مخصوصاً از راه دعای شخصی و دسته جمعی و همچنین با قرائت کلام خدا و انجام اعمال خیریه برای نیازمندان ، رنج دیدگان و آوارگان . از روح القدس بخواهیم تا در این ایام رستاخیز ما را هر چه بیشتر از این راز باشکوه که عقل انسان از درک آن عاجز می‌باشد آگاه سازد تا بتوانیم شاهدان او بوده و پیام شادی بخش رستاخیز وی را به امت‌ها برسانیم .

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



نامه ای از طرف خدا

امروز صبح وقتی از خواب برخاستی تو را تماشا کردم و امید داشتم که با من حرف خواهی زد فقط در چند کلمه و یا از من به خاطر چیزهای خوبی که دیروز در زندگی تو اتفاق افتاد تشکر خواهی کرد. اما تو سرگرم پوشیدن لباس بودی.

هنگامی که می خواستی از خانه بیرون بروی می دانستم که می توانی چند دقیقه ای توقف کرده و به من سلام کنی اما تو خیلی سرگرم بودی.

زمانی که پانزده دقیقه بیهوده بر روی صندلی نشسته بودی و پاهایت را تکان می دادی فکر می کردم که می خواهی با من سخن بگویی اما تو به سوی تلفن دوییدی و با یکی از دوستانت تماس گرفتی تا از چیزهای بی اهمیت بگویی. من با صبر و شکیبایی در تمام مدت روز تو را نگاه می کردم و تو آنقدر مشغول بودی که هیچ چیز به من نگفتی.

موقع نهار خوردن متوجه شدم که چند نفر از دوستانت قبل از غذا کمی با من حرف می زنند اما تو چنین کاری نکردی. باز هم زمان باقی است و امیدوارم که تو سرانجام با من حرف بزنی.

به خانه رفتی و به نظر می رسید که کارهای زیادی برای انجام دادن داری و بعد از انجام چند کار تلویزیون را روشن کرده و وقت زیادی را در برابر آن سپری کردی. من باز هم با شکیبایی منتظر ماندم که بعد از تماشای تلویزیون و خوردن غذا با من حرف بزنی.

هنگام خوابیدن گمان کردم که خیلی خسته ای. بعد از گفتن شب به خیر به خانواده سریعاً به سوی رختخواب رفتی و خوابیدی. مهم نیست شاید نمی دانستی که من همیشه آن جا با تو هستم.

من بیش از آن که تو بدانی صبر پیشه کردم. من حتی می خواستم به تو پیاموزم که چگونه با دیگران صبور و شکیبا باشی.

من به تو عشق می ورزم و هر روز منتظرم تا با من حرف بزنی.

چقدر مکالمه یک طرفه و یک جانبه سخت است!

بسیار خوب تو یک بار دیگر از خواب برخاستی و من نیز یک بار دیگر فقط برای عشق به تو منتظر خواهم ماند. به امید این که امروز مقداری از وقتت را به من اختصاص دهی روز خوبی داشته باشی.

دوست تو: "خدا"

راز مرگ و زندگی

راز مرگ: دیر یا زود هر انسانی با مرگ مواجه می شود. برای همه مرگ راز بزرگی است.

اما به راستی چرا باید "زندگی" متوقف شود؟

آیا مردن یک پدیده صرفاً "بد" است؟

مرگ و زندگی: معمولاً فکر می کنیم مرگ بر خلاف زندگی است، اما هر جا زندگی باشد، آنجا مرگ نیز حاضر است. حقیقتاً این دو همه جا باهمند!

یک قانون برای همه: هرچه زنده است روزی می میرد: متولد می شود، رشد می کند، پیر می شود و بعد می میرد. البته میزان عمر نزد جانداران متفاوت است: یک پروانه برای چند روز یا حداکثر چند ماه زنده است، اما درختی مثل بلوط تا دو هزار سال عمر می کند.

جسمی که خاموش می شود: دیگر در او نفس نیست، سرد و بی حرکت است، نه احساس و نه اندیشه ای. آری حیات جسم را ترک گفته و اکنون چنین جسمی رو به فساد می نهد و در دل خاک، خاک می شود.

یک ترس طبیعی: ... اگر مرگ یک اتفاق طبیعی است و بخشی از زندگی یک جاندار است، پس چرا از مرگ می ترسیم؟

۱. ترس از نبودن!

هریک از ما خودش را "تک"، مهم و غیر قابل جایگزینی" می داند. تصور اینکه روزی مثل غباری از میان می رویم در حقیقت برای ما قابل قبول نیست.

۲. ترس از جدایی!

ما با کسانی زندگی می کنیم که به آنها بی نهایت علاقمندیم. کافی است مدتی از ایشان جدا شویم، آنوقت دچار دلتنگی شدیدی می گردیم. تصور اینکه از ایشان برای همیشه جدا شویم قابل تحمل نیست.

۳. ترس از بیماری و نهایتاً ترس از آنچه پس از مرگ ممکن است رخ دهد!

درد و رنج حاصل از بیماری، پدیده ایست که در خلال حیات شاهد آن هستیم چه برای دیگران چه در مورد خودمان و وقتی به مرحله آخر برسد فکر اینکه آنسوی مرگ چه در انتظار ما است، خود درد کمی نیست!

وقتی عزیزی از دست می رود، آدمی دچار شوک می شود و حتی دچار خشم و یأس. البته هر کس عکس العمل خاص خودش را دارد... از آن لحظه عزا آغاز می شود.

مرگ دیگری، عموماً تکان دهنده است: از یک سو یک زندگی پایان می یابد و از سوی دیگر زندگی اطرافیان آن مرحوم، زیرو رو می شود. هرچه بیشتر شخص از دست رفته به ما نزدیک باشد، مرگ وی بنظرمان یک ظلم، یک واقعه غیر منتظره می رسد و در ما به شدت ظغیان می آفریند: طوفانی از اشک و خشم و فریاد و سکوت... شخص عزادار احساس می کند که بخشی از وجودش را از دست داده است. اما با گذشت زمان، مصیبت وارده تسکین می یابد و صندوقچه خاطراتش مبدل به گنج زندگیش می گردد. پس بیایید قبل از اینکه از دستشان بدهیم، دوستشان داشته باشیم...

... پس از مرگ

اعتقاد به اینکه مرگ آخر راه باشد و یا اینکه بعد از آن شروع دیگریست... برای هر ملتی یکی نیست. بعضی معتقدند که بعد از مرگ چیزی نیست و با مرگ همه چیز پایان می یابد. بعضی مثل بودایی ها و هندوها اعتقاد دارند که همه جانداران یک طبیعت الهی دارند. بعد از هر باری که می میرند در جسم و شکل دیگری دوباره به جهان می آیند و آنقدر این اتفاق می افتد که آن روح به تطهیر کامل برسد و وارد ابدیت شود.

یهودیان و مسیحیان و مسلمانان اعتقاد به حیات پس از مرگ دارند. زیرا برای هر سه ایشان خدا تنها سرچشمه حیات است. مامسیحیان به رستاخیز بدن‌ها ایمان داریم. این اعتقاد بنا بر رستاخیز مسیح مصلوب شده است که بر رسولانش ظاهر شد و با آنان به غذا نشست. بنابراین رستاخیز یا برخاستن از مرگ برای ما به معنی بیدار شدن از خواب است. مرگ پایان همه چیز نیست بلکه آغاز یک "زندگی کامل" در خداست.

دوستان این حقیقت دارد که هرچه آدم مسن تر می شود بیشتر متوجه می شود که زندگی چقدر کوتاه است؛ و بنابراین چقدر لحظات گرانبه‌ایند. وقتی آدم می فهمد که حیاتش محدود است، همین حقیقت می تواند او را کمک به انجام انتخابات درست در زندگی کند. سعی کنید از خودتان بپرسید: واقعاً چقدر میل به زندگی دارم؟

در صورتی که جواب مثبت باشد: پس چه چیز می تواند برآستی به زندگی ام مفهوم بخشد؟ برای یک شخص ایماندار تنها خدا می تواند به زندگی انسان مفهوم بخشد. حیات انسان برای رشد او در هوش ادراک است برای اینکه بتواند بیشتر محبت کند و دوست بدارد... برآستی این نوع نگرش راه زیبایی برای ادامه دادن است. و اما برای ما ایمانداران آنچه موباهات و نجات ماست اطمینان به خداست؛ و با همین اطمینان است که حیات فعلی را ترک و از در مرگ گذشته وارد ابدیت می شویم.

آنگاه المیترا گفت، پرسش ما اکنون درباره مرگ است.

و او گفت: شما راز مرگ را خواهید دانست.

ولی چگونه این راز را خواهید یافت مگر آنکه آنرا در دل زندگی جستجو کنید؟

بوم که چشمان شبکارش در روز کور است نمی تواند پرده از راز روشنی بردارد.

اگر شما برآستی می خواهید از روان مرگ آگاه شوید دل خود را بر کالبد زندگی باز بگشائید.

زیرا زندگی و مرگ یکی است همانگونه که رود و دریا.

در ژرفای امیدها و آرزوهای شما دانش خاموشان درباره جهان دیگر نهفته است؛

و مانند دانه‌هایی که در زیر برف بخوابند دل شما بهار را بخواب می بیند.

به این خوابها امیدوار باشید زیرا در آنها دروازه ابدیت نهفته است.

بیم شما از مرگ نیست مگر همچون لرزش چوپانی که در برابر پادشاه ایستاده و شاه می خواهد برای سرافرازی وی دست خود را بر شانه اش گذارد.

آیا چوپان در زیر همان لرزش شادمان نیست که نشان شاه را با خود می برد؟

با این وصف آیا وی بیشتر نگران لرزش خود نیست؟

زیرا مردن چیست مگر برهنه در باد ایستادن و در آفتاب آب شدن؟

و پایان دم زدن چیست مگر آزاد کردن دم از سیلابهای بی تاب تا بتواند برون آید و باز شود و پروردگارا بی حجاب جويا شود؟

تنها آن هنگام که از رود خموشی می آشامید برآستی آواز خواهید خواند.

و چون به ستیغ کوه رسیدید آنگاه آغاز بالا رفتن می کنید.

و هنگامیکه خاک، پاهای شما را فرا خواند آن زمان است که برآستی پایکوبی می کنید.

برده شد. ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. در آنجا پیوسته در معبد می ماندند و خدا را حمد و سپاس می گفتند.

و اما عید پنطیکاست چیست؟

این کلمه به زبان یونانی یعنی "پنجاهه". هنگامی که پنجاه روز از رستاخیز مسیح (برخاستن از مرگ) گذشته بود، و رسولان عیسی به همراه مریم مادر عیسی پشت درهای بسته، در حال دعا بودند، ناگهان باد شدیدی برخاست و درهای بسته را گشوده به شکل زبانه های آتش به سر هریک قرار گرفت. این روح القدس بود که بر ایشان فرود آمده بود. پس همه ایشان بدون ترس به خیابانهای اورشلیم رفته و درباره خبر خوش پیروزی عیسی بر مرگ و فرود آمدن روح القدس، با همه مردم صحبت کردند. در آن روزها، یهودیان از سراسر دنیا به اورشلیم برای برگزاری عیدها آمده بودند. تعجب همه مردم اینجا بود که هرکس سخنان رسولان را در زبان خودش می شنید. بله دوستان عزیز، خدا می خواست که مژده پیروزی عیسی مسیح بر مرگ به سراسر دنیا برسد. و این چنین در روز پنطیکاست با فرود آمدن روح القدس، کلیسا متولد شد.

تولد کلیسا بر همگان مبارک باد!



عید صعود مسیح رستاخیز کرده به آسمان و عید پنطیکاست یا آمدن روح القدس

در انجیل لوقا باب ۲۴ از آیه ۴۴ وقتی عیسی رستاخیز کرده به شاگردان خود ظاهر شد به ایشان چنین فرمود: «این همان است که وقتی با شما بودم، می گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد». سپس، ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را درک کنند. و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان بر خواهد خاست، و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. شما شاهدان این امور هستید. من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.»

سپس ایشان را بیرون از شهر تا نزدیکی بیت عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، برکتشان داد؛ و در همان حال که برکتشان می داد از آنان جدا گشته، به آسمان

پدر

شب از نیمه گذشته بود. پرستار به مرد جوانی که آن طرف تخت ایستاده بود و با نگرانی به پیرمرد بیمار چشم دوخته بود نگاهی انداخت.

پیرمرد قبل از اینکه از هوش برود، مدام پسر خود را صدا می زد.

پرستار نزدیک پیرمرد شد و آرام در گوش او گفت: پسرت اینجاست، او بالاخره آمد.

بیمار به زحمت چشم هایش را باز کرد و سایه پسرش را دید که بیرون چادر اکسیژن ایستاده بود.

بیمار سگته قلبی کرده بود و دکترها دیگر امیدی به زنده ماندن او نداشتند.

پیرمرد به آرامی دستش را دراز کرد و انگشتان پسرش را گرفت. لبخندی زد و چشم هایش را بست.

پرستار از تخت کنار که دختری روی آن خوابیده بود، یک صندلی آورد تا مرد جوان روی آن بنشیند. بعد از اتاق بیرون رفت.

در حالی که مرد جوان دست پیرمرد را گرفته بود و به آرامی نوازش می داد.

نزدیک های صبح حال پیرمرد وخیم شد. مرد جوان به سرعت دکمه اضطراری را فشار داد.

پرستار با عجله وارد اتاق شد و به معاینه بیمار پرداخت ولی او از دنیا رفته بود.

مرد جوان با ناراحتی روبه پرستار کرد و پرسید: ببخشید، این پیرمرد چه کسی بود؟! پرستار با تعجب گفت: مگر او پدر

شما نبود؟!!

مرد جوان گفت: نه، دیشب که برای عیادت دخترم آمدم برای اولین بار بود که او را می دیدم. بعد به تخت کناری که

دخترش روی آن خوابیده بود، اشاره کرد.

پرستار با تعجب پرسید: پس چرا همان دیشب نگفتی که پسرش نیستی؟

مرد پاسخ داد: فهمیدم که پیرمرد می خواهد قبل از مردن پسرش را ببیند، ولی او نیامده بود. آن لحظه که دستم را گرفت،

فهمیدم که او آن قدر بیمار است که نمی تواند من را از پسرش تشخیص دهد. من می دانستم که او در آن لحظه چه قدر به

من احتیاج دارد...

گفته هایی از مادر ترزا

محبت واقعی اندازه نمی گیرد، فقط می دهد.

چیزهای کوچک واقعاً کوچک هستند، اما امین بودن در چیزهای کوچک چیز بزرگی است.

برهنگی فقط بستگی به یک تکه پارچه ندارد. برهنگی یعنی بی توجهی به انسانیت و شرافت انسانی و شخصیت انسانها.

به دیگران آنقدر بدهید که به خودتان فشار بیایید.

کارهای بزرگ از دست ما بر نمی آید، اما می توانیم با عشقی عظیم، کارهای کوچکی انجام دهیم.

اگر دعا کنیم، ایمان خواهیم داشت، اگر ایمان داشته باشیم، محبت خواهیم نمود، اگر محبت کنیم، خدمت نیز خواهیم

کرد.

اخبار و تقویم کلیسای

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۹۴ = ۳ می ۲۰۱۵، یکشنبه پنجم رستاخیز مسیح

عهد عتیق: اشعیا فصل ۴۹ آیه ۷ الی ۱۳

رساله: عبرانیان فصل ۱۰ آیه ۱۹ الی ۳۶

انجیل: یوحنا فصل ۲۱ آیه ۱ الی ۱۴

یکشنبه ۲۰ اردیبهشت ۹۴ = ۱۰ می ۲۰۱۵، یکشنبه ششم رستاخیز مسیح

عهد عتیق: اشعیا فصل ۵۲ آیه ۷ الی ۱۲

رساله: افسسیان فصل ۲ آیه ۴ الی آخر

انجیل: یوحنا فصل ۱۷ آیه ۱ الی آخر

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۹۴ = ۱۴ می ۲۰۱۵، عید صعود مسیح به آسمان، نماز قربانی مقدس ساعت ۱۰ صبح در کلیسای

حضرت یوسف و حضرت مریم برگزار می گردد.

عهد عتیق: دوم پادشاهان فصل ۲ آیه ۱ الی ۱۵

رساله: اول تیماتئوس فصل ۱ آیه ۱۸ الی فصل ۲ آیه ۱۵

انجیل: لوقا فصل ۲۴ آیه ۳۶ الی ۵۳

جمعه ۲۵ اردیبهشت ۹۴ = ۱۵ می ۲۰۱۵، عید حضرت مریم نگهبان محصولات کشاورزی، نماز قربانی مقدس در کلیسای

حضرت مریم ساعت ۵ بعدازظهر برگزار می گردد.

یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۹۴ = ۱۷ می ۲۰۱۵، یکشنبه پس از صعود مسیح

عهد عتیق: اشعیا فصل ۶ آیه ۱ الی ۱۳

رساله: فیلیپیان فصل ۱ آیه ۲۷ الی فصل ۲ آیه ۱۱

انجیل: مرقس فصل ۱۶ آیه ۹ الی ۲۰

یکشنبه ۳ خرداد ۹۴ = ۲۴ می ۲۰۱۵، یکشنبه عید نزول روح القدس (بنطیکاست) و یکشنبه اول رسولان

کارهای رسولان فصل ۲ آیه ۱ الی ۲۱

رساله: اول قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۱ الی ۲۷

انجیل: یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۵ الی ۱۶ و آیه ۲۵ الی ۲۶ و فصل ۱۵ آیه ۱۵ الی فصل ۱۶ آیه ۱۵

یکشنبه ۱۰ خرداد ۹۴ = ۳۱ می ۲۰۱۵، یکشنبه دوم رسولان و مصادف با انتهای ماه حضرت مریم

عهد عتیق: یونیل نبی فصل ۲ آیه ۱۵ الی ۲۶

رساله: اول قرنتیان فصل ۵ آیه ۶ الی فصل ۶ آیه ۱۱

انجیل: لوقا فصل ۷ آیه ۳۱ الی ۵۰

یکشنبه ۱۰ خرداد ۹۴ = ۳۱ می ۲۰۱۵، به مناسبت به پایان رسیدن ماه حضرت مریم نماز قربانی مقدس ساعت ۵ بعدازظهر

در کلیسای حضرت مریم برگزار می گردد.